یادداشت

مسئولیت اجتماعی دولت‌ها

ادامه از صفحه اول

در متنهی‌الیه کوچه محل زندگی خودم در منطقه دو بازاری است مانند بیشتر بازارهای تهران که توسط شهرداری برای رفع مایحتاج شهروندان تعبیه شده است. قیمت‌ها به‌ویژه میوه‌جات و صیفی‌جات نسبت به مغازه‌های بیرون ارزان‌تر است. البته با این تفاوت که کیفیت محصولات در این بازارها با مغازه‌های بیرون در حد درجه سه است. ولی بازارها بسیار شلوغ و همیشه مملو از جمعیت است که نشان می‌دهد اکثریت مردم خریدهایشان را از همین بازارها تأمین می‌کنند. خب یک‌سری ارزاق عمومی و کالاهای مصرفی هم توزیع می‌شود که قیمت‌ها در آن درج شده و تفاوتی با بیرون ندارد. گرچه بنخصه هیچ وقت ناظری بی‌طرف از سوی سازمان شهرداری یا سازمان‌های نظارتی بر عملکرد پرسنل و میزان رضایت ارباب‌رجوع یا نوع کیفیت محصولات ندیده‌ام. اما تا اینجای ماجرا بر نحوه مدیریت و مسئولیت اجتماعی حکمران شاید بشود کمتر خرده گرفت و با ممامات گذشت کرد. ولی ماجرا از آنجا غم‌انگیز می‌شود و چیزی که مایه رنجش است و سخت هم انسانی و امرآزار، عرضه میوه‌جات و صیفی‌جات پلاسیده، پوسیده، ترشیده و بازمانده‌ای است که در جعبه‌های فرسوده و کوتهی‌های پلاستیکی برای فروش در پایان هر روز کناری کنار میدان می‌ریزند و انبوهی از شهروندان در حال جداسازی یه صورت یکجا همه کالاها یا همسان محصولات لهیده را خریدارند. قطعا حدود دوسوم از هر بخش میوه‌جات و صیفی‌جات ناسالم است چنانچه گاهی وقت‌ها بخشی از آنها می‌ماند و درون سطل‌های آشغال شهرداری‌ها خالی می‌شود. قصد من توهین با خدای ناخواسته برملاکردن راز زندگی این افراد باشراف نیست. اینها انسان‌های شریف و سختکوشی هستند که برای گذران و تأمین نیازهای ابتدایی زندگی در چنین روزگاری به سر می‌برند تا دست به سوی هرکس و ناکسی دراز نکنند. حتما در بین‌شان از طبقات مختلف اجتماعی حضور دارند. از اقشار جامعه که خط فقر یکی پس از دیگری گروه‌های کثیری را به کام خود فرو می‌برد. اینجاست که دولت‌ها مسئولند و نمی‌توانند ببینند و با لایوشانی چنین معضلات عظیم اجتماعی را نادیده بگیرند. مسئولیت اجتماعی یعنی زمانی که شهروندی برای چند کیلو سیب‌زمینی، پیاز، کاهو، نارنگی و... پوسیده و لهیده زمانی که سر خم می‌کند و در شلوغی انبوه انسان‌ها دستانش را فرو می‌کند در دل جعبه‌های پلاستیکی تا ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی‌اش را برطرف کند. از طرف دولتمردان و حکمرانان دیده و نیازهایش برطرف شود. مسئولیت اجتماعی یعنی یک انسان باشراف و باکرامت که برای خودش ابهتی دارد، برای چند کیلو میوه و صیفی در ملاءعام تحقیر نشود و سرافکنده بیرون نیاید. مسئولیت اجتماعی یعنی اینکه پدر یا مادری زمانی که پلاستیک میوه‌جات و صیفی‌جات را به خانه می‌برد از طعم و بوی بد آن نزد بچه‌هایش شرمنده نشود؛ بنابراین زمانی که از معیشت مردم صحبت می‌کنیم، در وهله اول این اقشار خاکستری جامعه را ببینیم. بازخورد چنین مسائل پیچیده‌ای در گسترش انواع بزه‌کاری‌های اجتماعی خود را بروز می‌دهد. اعتیاد، طلاق، خشونت، خشم‌های نهفته در جامعه و دهها مورد دیگر، البته هرکسی در شرایط فعلی اوضاع جاری را می‌داند و می‌داند که دولت با تلنبار از مشکلات مواجه است. اما این مشکلات، رافع مسئولیت از دولت نیست. زمانی که شخص رئیس دولت می‌گوید مردم از ما راضی نیستند. این زنگ خطری است که از ناقوس آن صدای خوبی نمی‌آید و حل آن نیز در دستان خود دولت و حکمران است. بر فرض مردم آن هم مردمی در زیر خط فقر، با انبوهی از مشقت‌ها و تورمی که هر روز در حال افزایش است. چه راه‌حلی می‌توانند داشته باشند؟ اصلا کجای کار در دستان مردم است تا راهکار ارائه کنند؟

دولت وفاق یا تعلیق

در همین وضعیت تعلیق است که دسیسه‌کرها به کار می‌افتند؛ چراکه استراتژی بلندمدتی وجود ندارد و هر مدیری در فرصت کوتاه به‌دست‌آمده، تلاش می‌کند بار خود را بیندازد و طبقه فرودست هم نیز از این امر آگاه هستند و به آن می‌اعتنند. و این بی‌اعتنایی مردم چیز غریبی است و معنایی جز این ندارد که دست از اداره دست‌اندرکاران برداشته و به آنان به چشم بیماراني نگاه می‌کنند که به‌زودی از میان خواهند رفت. آنچه در این شرایط می‌تواند انجام داد، این است که یک نفر باید دولت باشد در وضعیت تعلیق هم می‌توان استراتژی و برنامه داشت و بر برایر مردم احساس مسئولیت کرد و باور داشت که کشور را حتی در شرایط ناامیدی می‌توان برد. این منجی، کسی نیست جز کسی که شهامت داشته باشد در هرکجا و در هر شغلی که هست، کاری را بکند که به نفع مردم و این کشور باشد. در این زمان، این کار فقط با این تعبیر زیل دولوز عملی است که «مسئول‌بودن مهم نیست. مسئولیت در برابر مردم مهم است». مسئول‌بودن یعنی انجام وظیفه. همان کاری که نیچه‌ند وکچه‌ار و مریز فهم دارند انجام می‌دهند. مسئول‌بودن در برابر مردم یعنی مسئول رفتار و کار خود بودن. یعنی احساس مسئولیت‌کردن در برابر مردمی که آنان به هر دلیلی بی‌اعتماد شده‌اند. مسئولیت هر دولتی در شرایط کنونی وفاق دولتی نیست، بلکه بازگرداندن اعتماد به جامعه است؛ چیزی که حتی بارفه‌ای از آن هم دیده نمی‌شود.

خبر

هشدار جدی وزارت بهداشت درباره تشدید گرانی

ایلنا: مدیر دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت گفت: «برخی اقلام خوراکی به حدی گران شده‌اند که دسترسی خانواده‌ها و به‌ویژه دهک‌های یک تا پنج به مواد غذایی محدود شده است». حمید اسماعیل‌زاده ادامه داد: «در چند سال اخیر شاهد افزایش قیمت‌ها به‌ویژه در حوزه اقلام خوراکی بوده‌ایم و این روزها هم شاهد تشدید این روند هستیم. برخی اقلام خوراکی به حدی گران شده‌اند که دسترسی خانوارهای دهک‌ها به‌ویژه دهک‌های یک تا پنج به مواد غذایی محدود و سخت شده است. بررسی‌هایی که در سال‌های قبل انجام شده، نشان می‌دهد که حدود ۳۵ تا ۱۵ درصد خانوارها برخی اقلام غذایی مانند سبزیجات و لبنیات را کمتر از مقادیر مورد نیاز مصرف می‌کنند». به گفته او، علت مصرف کمتر مواد غذایی مورد نیاز علاوه بر فرهنگ بهداشت و تغذیه جامعه، مسئله افزایش قیمت‌ها هم بسیار بوده است: «وزارت بهداشت، در حوزه فرهنگ تغذیه اقدماتی را انجام داده‌ایم. اما افزایش قیمت مواد غذایی حتی اجازه خرج اختیارات این وزارتخانه است. با این حال ما در کنار مردم در دستگاه‌های مربوطه مانند جهاد کشاورزی، وزارت صمت و... در این حوزه مطالبه‌گر هستیم تا این دستگاه‌ها با نظارت کافی بر قیمت‌ها و برخورد با خلاف‌کاران بازار مواد غذایی از افزایش قیمت اقلام خوراکی مورد نیاز مردم جلوگیری کنند و این مواد را به نحو مطلوب در دسترس مردم قرار دهند». او افزود که وزارت بهداشت به جد پیگیر ایجاد برنامه‌های حمایت غذایی برای مردم است و در دولت بر تدوین این برنامه در اسرع وقت تاکید می‌کند: «ما پیگیر برقراری کالابرگ الکترونیک هستیم. به این امید که به این شیوه، اندکی از نیازهای غذایی مردم به‌ویژه در دهک‌های پایین‌تر تأمین شود. ما همچنین به صحت برقراری این برنامه، فهرست اقلام غذایی و کالاهای اساسی که بتوانند کالری و پروتئین مورد نیاز مردم را تأمین کنند، در اختیار وزارت راه‌وشهرسازی قرار دهند تا مردم بتوانند کالاهای مورد نیاز خود را تأمین کنند». او با اشاره به افزایش چشمگیر قیمت لبنیات گفت: «اگر تأمین این مواد برای مردم گران تمام می‌شود و شهروندان قصد استفاده از محصولات محلی را دارند، توصیه می‌کنم که این محصولات را بجوشانند و بعد مصرف کنند. دسترسی به این کوره‌ها مواد غذایی به‌ویژه در مناطقی که مردم غالبا دامدار هستند، قطعا راحت‌تر است. اما توصیه وزارتخانه این است که مردم دارای توان مالی، از لبنیات پاستوریزه استفاده کنند تا بیماری‌هایی مانند تب مالت به مردم سرایت نکند و از این رهگذر هزینه بیشتری به مردم تحمیل نشود».

بررسی مفهوم تراستی و دوراهی دشواری که کشورهای گرفتار تحریم برای انجام مراودات مالی تجربه می‌کنند

دوگانه؛ دورزدن تحریم و فسادهای بزرگ

هادی کهولی
اقتصاددان از دانشگاه City لندن

وقتی کشوری در ارتباطات پولی و بانکی و دسترسی به منابع بین‌کشوری تحریم می‌شود، فارغ از گفت‌وگوها برای رفع محدودیت‌ها، دورزدن تحریم‌ها هم یکی از راه‌های روی میز است. سازوکار Trustee‌ها هم یکی از این گزینه‌های دورزدن تحریم‌هاست. تراست ساختاری است که در آن یک شخص یا نهاد (به نام ترانستی / Trustee) به‌صورت قانونی مالک دارایی می‌شود، اما موظف است آن را به نفع شخص دیگری (Beneficiary) و بر اساس دستورالعمل Settlor (ایجادکننده تراست) اداره کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این تراستی‌ها در دوران تحریم و ایران میلیاردها دلار تجارت خارجی داشته و سود آن در ۳۰ سال گذشته، بین تعداد معدودی تقسیم شده است.

در این یادداشت که احتمالا اولین بند از یک مجموعه ۱۰یادداشت درباره ایران در وضعیت پس از مائده با در سایه جنگ خواهد بود، نتایج سال‌ها فعالیت اقتصادی و بررسی‌هایم درباره فساد اقتصادی در ایران را خواهم نوشت. امیدوارم که این نوترانداختن روی مسائل متفاوت به سیاست‌گذار کشور برای بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری‌اش کمک کند. اولین مسئله از این پرونده مفصل را به فساد سیستماتیک تراستی‌های کشور اختصاص می‌دهم. اما پیش از آن لازم است کمی درباره تاریخچه و فلسفه آن بگویم:

۱-چرا تراستی‌ها در کشورهای تحریم‌شده یک اصل بدیهی است؟ و چگونه کار می‌کنند؟

کشورهایی که با تحریم اقتصادی یا مالی مواجه‌اند روش‌های متنوعی برای دورزدن Sanctions Evasion یا Circumvention of Sanctions محدودیت‌ها انتخاب می‌کنند. یکی از این روش‌ها از است که افراد یا شرکت‌ها کاهی از ساختار تراستی یا نهادهای مشابه استفاده می‌کنند تا بتوانند محدودیت‌های بانکی و مالی را اصطلاحا دور بزنند. در این سازوکار اشکالی مرتبط با استفاده از گلوبر تالث یا شرکت واسطه برای خرید و فروش کالاهایی که تحریم شده‌اند، وجود دارد. انجام تبادلات مالی از طریق نظام بانکی غیرتحریم‌شده یا ارزهای غیررسمی هم استفاده می‌شود. همچنین ممکن است با تغییر نام یا ساختار شرکت‌ها برای پنهان‌کردن ارتباطشان با کشور تحریم‌شده هم مواجه شویم. به این ترتیب از انواع رایج دورزدن تحریم‌ها می‌توان به شبکه‌های شرکت‌های صوری یا تراستی‌ها برای پنهان‌سازی مالک واقعی دارایی‌ها نام برد. با در مواردی به لبت شرکت در کشورهای ثالث مثل امارات، ترکیه، عمان یا مالزی برای تجارت غیرمستقیم اشاره کرد. به‌علاوه اشکالی مانند تغییر اسناد حمل‌ونقل و مبدأ کالا به‌ویژه در صادرات نفت یا فلزات نمونه دارد. انواع دیگری مانند استفاده از ارزهای محلی یا رمزارزها به‌جای دلار و یورو یا مبادله کالا به‌جای پول (Barter Trade)، مثلاً نفت در برابر غذا یا دارو یا واسطه‌گری اشخاص غیرتحریم‌شده برای انجام تراکنش‌ها در این ساختار گنجانده می‌شود. در تمام این موارد دارایی‌ها در حساب یا شرکت تراستی در کشور ثالث نگهداری می‌شود. سازوکار آن به این شکل است که آنها انتقال وجوه بین‌المللی را از طریق نهادهای غیررسمیه انجام دهند و همه این موارد منجر به پنهان‌کردن مالکیت واقعی (Beneficial Ownership) می‌شود. شبیه چیزی که در نمودار ارائه‌شده از بانک جهانی دیده می‌شود.

آسیب سازوکار تراستی‌ها چیست؟

بدیهی است که تحریم‌کردن کشورها و مردمان‌شان از دسترسی به منابع رفتاری استعماری است و کشورها ناگزیرند که به هرشکلی برای دورزدن آن اقدام کنند اما در سازوکار نهادهای قانونی بین‌المللی، استفاده از تراستی‌ها غیرقانونی شناخته می‌شود. بنابراین بانک‌ها و نهادهای مالی بین‌المللی موظف‌اند Beneficial Owner واقعی را شناسایی کنند (مطابق با FATF و مقررات KYC/AML). اگر تراستی عمداً برای کمک به فرد یا نهاد تحریم‌شده عمل کند، خودش هم ممکن است مشمول تحریم ثانویه یا جریمه‌های سنگین شود (مثل جریمه‌های آمریکا یا اتحادیه اروپا). برای مثال روسیه پس از ۲۰۲۲: برخی الیگارش‌های روسی املاک خود در اروپا را از طریق تراست‌ها منتقل کردند تا از مسدودشدن جلوگیری کنند. در ایران هم در سال‌های گذشته گزارش‌هایی بوده که برخی شرکت‌های ایرانی از طریق تراست‌های مستقر در کشورهای ثالث (مثل امارات یا ترکیه) اقدام به واردات یا صادرات غیرمستقیم کرده‌اند. با ونزوئلا: استفاده از تراستی‌های آفشور (در بانامها یا جزایر کیمن) برای نگهداری درآمدهای نفتی خارج از دسترس تحریم‌ها. از خرید ملک، ثبت شرکت یا سرمایه‌گذاری استفاده می‌کنند تا تحریم‌ها مانع نشود.

ایس گزارش جامع بانک جهانی و OECD یکی از مهم‌ترین منابع درباره نحوه استفاده فاسدان از ساختارهای حقوقی قانونی برای پنهان‌سازی دارایی‌های نامشروع است. بر پایه تحلیل بیش از ۱۵۰ پرونده واقعی در سراسر جهان، گزارش نشان می‌دهد که افراد فاسد معمولا از شرکت‌های صوری، تراست‌ها و واسطه‌های حرفه‌ای (وکلا و حسابداران) برای انتقال و نگهداری دارایی‌های مؤلفه از آنها که دارای آثار بنیانی و استراتژیک هستند، اشاره می‌شود.

• شایسته‌سالاری: شایسته‌سالاری مؤلفه بارز عقلانی‌سازی حاکمان است. شایسته‌سالاری، روند بهبود خدمت‌دهی حاکمیت را تضمین می‌کند. از این رو، شایسته‌سالاری اساسی‌ترین اقدام دولت‌ها و به‌کارگیری افراد شایسته و فاقد صلاحیت در سپردن امور اجرایی به آنها بزرگترین ظلم در حق شهروندان است. بی‌توجهی به شایسته‌سالاری، موجب اتلاف منابع، بادماری، فساد و همچنین فراموشی اولویت‌ها و پرداخت به امور فرعی می‌شود.

• مدیریت نرخ تورم: یکی از مؤلفه‌های بارز رعایت حقوق دیگران از سوی حاکمان در عصر جدید، حفظ قدرت خرید شهروندان از طریق مدیریت و کنترل نرخ تورم است؛ بنابراین هرگاه حکومتی که دایمه حفظ و ترویج ارزش‌های دینی، اخلاقی، عرفی و مدنی را داشته باشد، اما ناتوان در مدیریت نرخ تورم (نرخ‌های تورم دورقمی) باشد، نمی‌تواند دایمه رعایت حقوق دیگران و شهروندان را کند. عدم مدیریت نرخ تورم، از یک سو موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی و از سوی دیگر زمینه‌ساز افزایش نرخ فقر می‌شود.

• برابری فرصت‌ها: برابری فرصت، تمام بازار مدرن است. رعایت اصل برابری فرصت، زمینه‌ساز شکل‌گیری فضای رقابتی به شمول که عامل شکوفایی استعدادها و نوآوری‌هاست. اصل برابری فرصت، موجب این می‌شود که کارآفرینان انگیزه و امکان تلاش و اقدام مستمر را برای کارآفرینی و تولید ثروت پیدا کنند. این امر، گشایش‌های اقتصادی برای اسناد جامعه و بازتولید سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را در بر خواهد داشت. همچنان که برابری فرصت نماد بارز عقلانیت اجتماعی است، برداشت دیگر از عدالت اجتماعی که تاکید بر توزیع فرایند امکانات عمومی و یارانه‌های غیرهدفمند دارد، نماد آمکار انحراف از مفهوم عدالت مدرن است. برداشت مزبور، نه‌تنها به تولید ثروت نمی‌انجامد، بلکه زمینه‌های اتلاف منابع را فراهم می‌کند.

۲-۴. راهبردهای کلان

مخاطب راهبردهای خرد را می‌توان در بنگاه‌های اقتصادی، خانوارها و افراد جست‌وجو کرد. بنگاه‌های اقتصادی، باید در رعایت حقوق دیگران تلاش و اقدام کنند. به‌عنوان نمونه بنگاه اقتصادی نمی‌تواند از یک سو حقوق مردم و شهروندان را با روانه‌سازی فاضلاب، پساب کارخانه و... به محیط بیرامون، زائل سازد و موجب هزینه‌های قابل توجه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای آنان شود و از سوی دیگر با صرفه‌جویی درمورد مذکور، بخشی از درآمدهای حاصل را صرف امور خیریه و... کند. چنان‌که‌در حقوق زیست‌محیطی، عدم کنونی، بزرگترین رذیلت اجتماعی محسوب می‌شود و دارای آثار زیان‌بار در حیات و زیست فردی و اجتماعی شهروندان است و زمینه‌ساز امراض گوناگون و همچنین نابودی بنیان‌های حیاتی جامعه است. بسیاری از بنگاه‌ها و افراد با لذت نیکوکاری و امور خیر، درصدد جبران کاستی‌ها و زیان‌های روحی و روانی اقدام‌های ضد اخلاقی و ضد شهروندی، در اثر نادیدگی عدالت‌ورزی و رعایت حقوق دیگران هستند. آنها خود را به‌راحتی گول می‌زنند و خسارت تولید می‌کنند.

۵- آثار سیاست‌گذاری‌ها

راهبردهای مبتنی بر درک یا عدم درک تقدم و اولویت عدالت و حق بر نیکوکاری و خیر، دارای آثار مهم و اساسی متناسب در عرصه‌های سیاست‌گذاری است. به این معنا که نخبگان سیاسی، هرگاه بنا به گفته حضرت علی(ع) در فهم اولویت‌ها و استقرار هر امری در جایگاه طبیعی خود (تعریف عاقل) دارای چالش باشند، بی‌گمان در بحران عقلانیت و خودورزی به سر می‌برند و از این‌رو، ناتوان در تدوین و ارائه سیاست‌گذاری‌های معقول و اثربخش خواهند بود. در نتیجه، این قبیل سیاست‌گذاران به‌عنوان نمونه به‌جای آنکه به بهبود فضای کسب‌وکار، توسعه فضای رقابتی، رعایت اصل استحقاق با شایسته‌سالاری و مدیریت نرخ تورم بپردازند، دلخوش به امور نیکوکارانه همچون تخصیص یارانه‌های غیرهدفمند یا تلاش جهت ارزان‌سازی کالاها برای شهروندان با برقراری نرخ‌های ارز و تسهیلات ترجیحی هستند. این اقدامات از یک سو فاقد توزآفرینی است و از سوی دیگر موجب خارج‌سازی اقتصاد از تعادل پایدار و همچنین زمینه‌ساز رانت‌زایی‌ها، فسادهای فراوان و اتلاف منابع کشور می‌شوند. سیاست‌گذاران عقل بیش از هر چیز برای عدالت‌ورزی و رعایت حقوق شهروندان به تدوین سیاست‌گذاری‌های مناسب مبتنی بر مدیریت نرخ تورم، شایسته‌سالاری، بهبود فضای کسب‌وکار، گسترش فضای رقابتی و همچنین کاهش رانت‌ها می‌پردازند و به آنها تمرکز و توجه می‌کنند. پیرو این سیاست‌گذاری‌ها، تولید ثروت رقم زده می‌شود و مسیر برای تخصیص منابع مازاد جهت امور خیر و نیکوکاری فراهم می‌شود.

۶- عملکردها

متأسفانه هم‌اکنون شکاف درخور توجهی میان رهنمودهای اسناد ارزشی دینی و عقلی با عملکردهای سیاست‌گذاران در کشور وجود دارد. به این معنی که اسناد مربوطه دارای رویکرد عقلانی و حق‌محوری هستند، اما سیاست‌گذاری‌ها و عملکردهای دولتمردان مبتنی بر اتخاذ روش‌های نیکوکارانه و امور خیراتی است. بنابراین مشاهده می‌شود که به این جاه‌بجایی اولویت‌ها، به بلوا مردم و مواجه و اساسی همچون شایسته‌سالاری، برای فرصت و وضعیت مدیریت نرخ تورم که نمادهای بارز عدالت‌ورزی و رعایت حقوق شهروندان هستند، بی‌توجهی شده است. از آثار این قبیل بی‌توجهی‌ها، وضعیت نرخ تورم در ایران است. متوسط نرخ تورم ایران در ۱۵ سال گذشته، حدود ۳۵ درصد بوده. درحالی‌که این رقم در کشورهای صنعتی و اقتصادهای نوظهور، حدود پنج درصد است. نرخ‌های تورم بالا و مزمن نه‌تنها حقوق شهروندان را ضایع می‌کند، بلکه موجب کاهش قدرت خرید و کیفیت زندگی آنها شده و همچنین به‌عنوان عامل اساسی در ایجاد نابرابری و تشدید فقر نیز محسوب می‌شود؛ چراکه در شرایط تورمی، معمولا عقبه‌اندازی دستمزدها از نرخ تورم به وجود می‌آید که به کاهش قدرت خرید افراد، به‌ویژه کسانی که تنها منبع درآمدشان نیروی کارشان است، منجر می‌شود. اما افرادی که دارای دارایی‌هایی مانند طلا، ارز و مسکن هستند و دارایی‌هایی غیر از نقد دارند، درآمدشان بیش از افتادگی که چنین دارایی‌هایی را ندارند، رشد می‌کند. وضعیت مزبور، زمینه‌ساز نابرابری‌ها و تشدید فقر می‌شود.

همچنین باید افزود که نرخ تورم بالا، زمینه‌های بهبود نرخ رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. در ۴۰ سال گذشته، نرخ رشد اقتصادی ایران تقریبا بی‌دوبه بوده؛ این در حالی است که متوسط جهانی این نرخ حدود سه درصد و برای کشورهای منطقه خاورمیانه نزدیک به ۳.۷ درصد بوده است. نرخ رشد اقتصادی پایین، عامل مهم کاهش درآمد سرانه، افزایش بیکاری و نرخ فقر است. در حدود ۱۵ سال گذشته، درآمد سرانه در ایران حدود ۳۵ درصد کاهش داشته؛ این کاهش درآمد سرانه، عامل اصلی تشدید نرخ فقر در کشور است.

کاهش نرخ رشد اقتصادی و درآمد سرانه، افزایش نرخ تورم و همچنین نسبت به اصل تقدم عدالت و حق بر نیکوکاری و امور خیر است که نمایانگر خروج آنها از مبانی مفهومی عقلانیت و خودورزی و گرفتاری در بحران عقلانیت است. سیاست‌گذاران غیرعاقل، با فقدان استقرارسازی افراد توانمند در جایگاه اصلی خود، بیش از آنکه به امور اساسی همچون مدیریت نرخ تورم و برقراری عدالت‌ورزی بپردازند، سیاست‌گذاری‌هایی را تدوین کرده‌اند که منجر به افزایش نرخ تورم، نابرابری‌ها و فقر شده‌است. همچنین باید افزود که سیاست‌گذاران غیرعاقل برای پوشش بی‌تدبیری‌ها، به‌جای آنکه به ریشه‌های کاستی‌ها و ضعف‌ها توجه کنند و درصدد حل آنها باشند، اقدامات حمایتی و خیراتی را در دستور کار قرار داده‌اند که فاقد اثربخشی بوده و زمینه‌ساز اتلاف منابع می‌شوند. این قبیل سیاست‌گذاران، با سیاست‌گذاری‌های ناقص، بیش از آنکه به روش‌های عقلی مبتنی بر افزایش نرخ رشد اقتصادی، کاهش نرخ تورم، کاهش نابرابری و فقر توجه کنند، همواره مبالغ درخور توجهی از بودجه سالانه (حدود ۱۸-۱۵ درصد) را به‌عنوان اعتبارات حمایتی در نظر می‌گیرند تا فقر و نابرابری را کاهش دهند.

در بودجه سال ۱۴۰۴ نیز حدود هزار هزار میلیارد تومان که شامل ۱۷ درصد بودجه عمومی دولت است، برای اعتبارات حمایتی داده شده. اما به‌رغم اختصاص منابع شایان توجه از بودجه دولت‌ها طی دهه‌های گذشته و هزینه‌کردهای فراوان، نرخ فقر و میزان نابرابری نه‌تنها کاهش نیافته، بلکه رو به افزایش بوده است.

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری گفته است: «هر که طاعت می‌کند، بی‌خیر از معصیت جان می‌کند

خواجه باطل فقر- یارانه، نماد کاستی‌های سیاست‌گذاری در ایران که حول نیکوکاری و خیر شکل گرفته‌اند. این نوع سیاست‌گذاری‌ها از یک سو مبتنی بر تخصیص اعتبارات حمایتی بوده و از سوی دیگر، دارای رویکردهای فراگیر است و از این‌رو توانایی حل چالش‌های کلان همچون وضعیت قدرت خرید شهروندان، نرخ فقر و نابرابری‌ها را ندارد. سیاست‌های حمایتی در کشور، سه اسیب جدی دارند:

• سیاست‌های حمایتی به سبب فقدان ثروت‌آفرینی در کشور، از منابع پایدار تأمین نمی‌شوند. بنابراین منابع اختصاص‌یافته به سیاست‌های حمایتی، زمینه‌ساز کسری بودجه می‌شوند. این امر نیز عامل اصلی افزایش نرخ تورم شده و جامعه فقیر بیش از همه دچار فشار می‌شود.

• سیاست‌های حمایتی فاقد هدفمندی و زمان‌مندی مشخص هستند.

• سیاست‌های حمایتی به صورت فراگیر و با توجه‌های نیکوکاری و خیراتی سامان یافته‌اند؛ این امر اثربخشی سیاست‌های حمایتی را به‌شدت کاهش داده است. لازم به ذکر است حدود ۸۰ درصد از منابع (حمایتی) در ایران، صرف سیاست‌های فراگیر مانند یارانه‌های نقدی می‌شود.

کلام آخر

اجرای تعهدات و بنیانی خروج از چالش‌های کلان اقتصادی، بازگشت سیاست‌گذاران به مبانی عدالت‌ورزی، عقلانیت و رعایت حقوق شهروندان و پرهیز از امور امدادی و خیراتی است. نماد این امر باید در سیاست‌گذاری‌های مبتنی آشکار شود. بنابراین، سیاست‌گذاری دولت‌ها باید از رویکردهای نیکوکارانه و خیراتی فاصله گرفته و به عقلانیت، عدالت‌ورزی و حق‌محوری مبتنی باشد. اثر جدی این تغییر رویکرد، از یک سو موجب تولید ثروت و مدیریت مناسب نرخ تورم و از سوی دیگر، کاهش نابرابری‌ها و نرخ فقر خواهد شد. سیاست‌های حمایتی نمی‌توانند به صورت ریشه‌ای و پایه‌ای وضعیت نابرابری‌ها و نرخ فقر را کاهش دهند؛ چراکه سیاست‌های حمایتی به‌عنوان سیاست‌های مبتنی بر اثربخشی محسوب می‌شوند، تنها در دیل سیاست‌های اصلی و پایه‌ای که شامل رویکردهای عدالت‌ورزی و حق‌محوری می‌شود، مدنظر سیاست‌گذاران باشند. فهم تقدم عدالت و حق بر نیکوکاری و امور خیراتی، تولید ثروت را به دست می‌دهد و موجب ایجاد منابع مازاد می‌شود. ثروت‌آفرینی‌های حاصل از اتخاذ رویکرد عدالت‌ورزی و رعایت حقوق، فرصت‌های فراهم می‌کند که سیاست‌های حمایتی از منابع پایدار تأمین شوند و توسعه و پیشرفت به صورت متوازن در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی نهادینه شود.

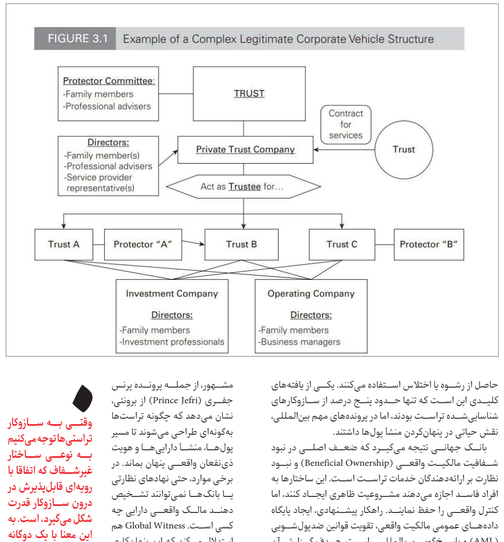

مانند شرکت‌های امین سرمایه‌گذاری یا صندوق‌های سرمایه‌گذاری و مؤسسات مالی که به نیابت از مشتری دارایی را نگهداری می‌کردند. برخی از آنها هم مانند شرکت‌های واسط در انتشار اوراق مشارکت و صکوک فعالیت می‌کردند.

به این ترتیب اولین کاربرد رسمی نزدیک به مفهوم تراستی در ایران حدود سال ۱۳۸۷ مربوط به اوراق صکوک اجاره و مرابحه بود. در سازوکاری هم کم‌کم «شرکت مدیریت دارایی مرکزی» یا «نهاد واسط (SPV)» تأسیس شدند تا دارایی‌ها را به نیابت از سرمایه‌گذاران نگهداری کنند. این نهادها درواقع کارکرد تراستی داشتند، اگرچه نام آن در قانون ذکر نشده بود.

افزایش تراستی‌های ایران از سال ۱۳۹۰

پس از تشدید تحریم‌های مالی بین‌المللی (به‌ویژه از ۱۳۹۰)، برخی شرکت‌های خصوصی در خارج از کشور (مثل امارات، ترکیه و عمان) برای ایرانیان ساختارهای تراستی یا معادل آن ایجاد کردند تا بتوانند املاک یا حساب‌های بانکی را به نام تراستی ثبت کنند یا تجارت بین‌المللی را غیرمستقیم انجام دهند. به این ترتیب، استفاده غیررسمی و خارجی از تراستی‌ها در میان فعالان اقتصادی ایرانی از این زمان به‌طور محسوس افزایش یافت. در این سال‌ها هم در داخل ایران هنوز قانون مستقلی برای تراست وجود ندارد. اما در قوانین بازار سرمایه، بانکداری و بیمه، مفاهیم مشابهی با نام‌های زیر دیده می‌شود: «امین» در صندوق‌های سرمایه‌گذاری (طبق «دستورالعمل سازمان بورس»)، «نهاد واسط» در انتشار صکوک، «امین پرداخت» در بانکداری همه اینها کارکردهای تراستی دارند، اما نه عنوان حقوقی تراست.

بررسی‌های من نشان می‌دهد که اگر سود نگهداشت این پول‌ها را برآورد کنیم هم جیزی میان ۳ تا ۵ درصد سود فساد سیستماتیک ۵۰میلیارددلاری ۱۰۰ تراستی کشور در ۲۰ سال گذشته را تجربه کردیم!

یک دوگانه اخلاقی، بابک زنجانی‌ها: مأمور یا مجرم؟

وقتی به سازوکار تراستی‌ها توجه می‌کنیم به نوعی ساختار غیرشفاف که اتفاقا با رویای قابل‌پذیرش در درون سازوکار قدرت شکل می‌گیرد، است. به این معنا با یک دوگانه اخلاقی طرف هستیم: یک‌سو تلاش برای دورزدن تحریم‌ها و کمک به مردم برای به دست آوردن منابع ارزی که با منطق استعماری از مردم یک کشور، محدود شده است و از سویی هم ایجاد یک ظرفیت ناشفاف برای سوءاستفاده از منابع عمومی به دست یک فرد که لزوما فرایند پاسخ‌گویی شفافی را برای بازپرداخت اموال، تجربه نمی‌کند! همه این موارد را هم باید در کنار سود نگهداشت اموال تفسیر کرد. مطالعه تجربه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که هرچه در شفافیت این سازوکار تلاش شود بار هم چالش‌های سنگینی مانند BackFine دشن آسیب‌ها به ضرر مردم وجود دارد. یعنی ممکن است کشورهای تحریم‌شده با آگاهی نسبت به این سازوکار، نسبت به مردم کشورهای تحریم‌شده، محرومیت‌های بیشتری اعمال کنند. در این سازوکار چند پیشنهاد مهم می‌توان داشت: اینکه تلاش شود منابع مالی میان چند گروه در جریان باشد. کروه‌های قدرت برای نظارت روی بازپرداخت این اموال، باید کروه‌های قدرت برای نظارت روی بازپرداخت این اموال، منافع متفاوتی تعریف کنند تا درنهایت مسئله به نفع مردم و حفظ اموال عمومی تعریف شود. شدت مجازات برای کسانی که تخلف‌های این‌کونه از اعتماد اجتماعی را رقم می‌زنند هم در دستور کار بگذارید.

تصور می‌کنم سخت‌گیری درباره افراد این‌چنینی و در یک کلام «بابک زنجانی‌ها» مجازات کنند؛ سادەترین کاری است که می‌توان برای بازکردن‌اعتماد مردم انجام داد. آن هم در روزهای دشوار پس از جنگ و در فشارهای گسترده سیاسی علیه کشور.

وقتی به سازوکار تراستی‌ها توجه می‌کنیم به نوعی ساختار غیرشفاف که اتفاقا با رویای قابل‌پذیرش در درون سازوکار قدرت شکل می‌گیرد، است. به این معنا با یک دوگانه اخلاقی طرف هستیم: یک‌سو تلاش برای دورزدن تحریم‌ها و کمک به مردم برای به دست آوردن منابع ارزی که با منطق استعماری از مردم یک کشور، محدود شده است و از سویی هم ایجاد یک ظرفیت ناشفاف برای سوءاستفاده از منابع عمومی به دست یک فرد که لزوما فرایند پاسخ‌گویی شفافی را برای بازپرداخت اموال، تجربه نمی‌کند

شروع مفهوم تراستی در ایران در سال‌های ۱۳۸۰ با بدون تعریف دقیق در قانون!

در دهه ۱۳۸۰ (حدود سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵)، با گسترش روابط اقتصادی ایران با کشورهای منطقه و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی، برخی شرکت‌های حقوقی و مالی خصوصی شروع کردند به استفاده از واژه و مفهوم «تراستی» در قالب خدماتی مشهور، از جمله پرونده برنس جفری (Prince Jefri) از بروئنی، نشان می‌دهد که چگونه تراست‌ها به‌کونه‌ای طراحی می‌شوند تا مسیر پول‌ها، منشا دارایی‌ها و هویت ذی‌نفعان واقعی پنهان بماند. در برخی موارد، حتی نهادهای نظارتی یا بانک‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند مالک واقعی دارای